

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲، صفحات: ۱۱۹-۱۳۷

سنت و بدعت از دیدگاه شیعه

محمدملکی نهاوندی*

مرتضی مختاری**

چکیده

در این مقاله نظر شیعه پیرامون سنت و بدعت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. طبق بررسی های صورت گرفته، سنت در لغت به معنای شیوه و روش است و در اصطلاح، اطلاقات مختلفی دارد. یکی از اطلاقات سنت در مقابل بدعت است که مراد از سنت در این مقاله همین معنی است. بدعت به معنی «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» و امری مذموم است. بزرگان شیعه برای شناخت بدعت از غیر بدعت، چهار رکن را معرفی کرده اند که عبارت اند از: تصرف در دین به زیادت یا نقیصه، عدم وجود اصل در دین، قصد، اشاعه و دعوت؛ از نظر شیعه، بدعت اقسام گوناگونی ندارد؛ بلکه شیعیان با استناد به احادیثی مانند «کل بدعه ضلاله»، بدعت را فقط یک قسم و حرام می دانند؛ البته این نکته منافاتی با جواز تقسیم بدعت لغوی (ایجاد هر چیزی که نبوده) به احکام خمسسه یا دیگر تقسیمات ندارد. کلیدواژه‌ها: بدعت، تصرف در دین، سنت.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ maleki@noornet.net

** کارشناس ارشد کلام اسلامی از موسسه امام صادق علیه السلام و فارغ التحصیل موسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت علیهم السلام

mortazamokhtari@gmail.com

مقدمه

سنت و بدعت از جمله مهم‌ترین مفاهیم اسلامی است. این مقاله به دنبال بیان دیدگاه شیعه در مسئله سنت و بدعت است. آنچه موجب این تحقیق شد، لزوم تبیین صریح دیدگاه شیعه در این مسئله است. در موارد زیادی، تبیین نشدن مسائل توسط خود شیعیان موجب شده تا دیگران دیدگاه شیعه را تبیین کنند و خواسته یا ناخواسته موجب انحرافات در این تبیین گردند؛ از طرفی افراط‌ها و تفریط‌هایی که در باب سنت و بدعت صورت گرفته به گونه‌ای است که در مواردی اشخاص مخالفین خود را تا مرز تکفیر رسانده‌اند. در باب سنت و بدعت کتاب‌ها و مقالات خوبی وجود دارد که از این میان می‌توان به البدعه آیت‌الله سبحانی، البدعه دراسة موضوعیه مختصره شیخ جعفر باقری، بدعت در نگاه قرآن، اثر علی محمد یزدی اشاره کرد. بسیاری از کتب و مقالات که در خصوص سنت و بدعت نوشته شده به اهم مباحث سنت و بدعت از جمله تعریف، ارکان، اقسام و حکم آن، پرداخته‌اند؛ همچنین عموم این نگاشته‌ها، در مقابله با وهابیت بوده و این مسئله را به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند؛ برخی نیز به بیان آرای اهل سنت بسنده کرده‌اند. در این نگارش تلاش شده تا دیدگاه شیعه در مسئله سنت و بدعت به صورت مفید و مختصر و به صورت مجزا بررسی شود و در آن مقایسه‌ای بین شیعه و سنی نخواهد بود. اهم مباحثی که در اینجا به آن پرداخته می‌شود معنی لغوی و اصطلاحی سنت و بدعت و ارکان بدعت و اقسام آن و حکم آن از دیدگاه شیعه است. در انتها نتیجه بحث به صورت خلاصه بیان خواهد شد.

مفهوم سنت و بدعت

در ادامه معنای لغوی و اصطلاحی هر یک از سنت و بدعت تبیین می‌شود.

سنت در لغت و اصطلاح

سنت در لغت به معنای شیوه و روش است؛^۱ خواه نیک و یا بد باشد. ابن منظور می‌نویسد: سنت به معنای سیره است؛ اعم از آن که نیک یا بد باشد.^۲ کتاب الاصول

۱. قزوینی رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۱

۲. «والسنة: السيرة، حسنة كانت أو قبيحة»؛ (ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵).

الاصليه در تبیین معنای سنت می نویسد: سنت در اصل به معنای راه و طریقت بود؛ سپس اختصاص یافت به طریقت حق که خدا آن را به واسطه پیامبر ﷺ برای مردم فرستاد تا با آن به خدا تقرب جویند و هر عمل شرعی و اعتقاد به حقی را شامل می شود. سنت در مقابل بدعت است و به واجب و مستحب تقسیم می شود.^۱ سنت در اصطلاح به معانی مختلفی آمده است. سنت نزد هر یک از محدثین و فقها و متکلمین اصطلاحی خاص است و هر یک از آنان، معنایی را اراده می کنند که غیر از دیگری است. سنت در نزد محدثین شیعه، در مقابل قرآن و به معنای قول و فعل و تقریر معصوم ﷺ است و به- عنوان یکی از ادله اربعه و پس از قرآن کریم، دومین منبع اجتهاد به شمار می آید. در فقه، سنت به معنای استحباب^۲ به کار می رود. اطلاق دیگر سنت در کلام است که در مقابل بدعت به کار می رود. مقصود از این سنت، عملی است که مطابق عمل صاحب شریعت باشد. در این پژوهش، مراد از واژه سنت در مقابل بدعت است.

بدعت در لغت و اصطلاح

بدعت در لغت به معنای ایجاد چیزی که نبوده است^۳ و در آن فرقی بین امور دینی و غیر دینی نیست؛ همچنین در بدعت لغوی، فرقی بین بدعت خوب و بد نیست.^۴ بزرگان شیعه برای تعریف اصطلاحی بدعت، تعاریف مختلفی ارائه کرده اند که مشهورترین آنها «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» است.^۵ عمده تعاریف علمای شیعه نزدیک به تعریف مشهور است و در برخی موارد، فقط تفاوت در الفاظ دارند که به برخی از آنان اشاره

۱. فیض کاشانی، محمد محسن، الأصول الأصبیلة، ص ۱۱۰.

۲. «السنة لها إطلاقان، سنة مقابل البدعة، بمعنى الحكم الشرعي شاملة للواجب والندب، وسنة مقابل الفريضة، وهي تخص المستحب»؛ (حلی، جعفر، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۴۵).

۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۶؛ فیروزآبادی، محمد، القاموس المحيط، ص ۷۰۲؛ قلنجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، ص ۱۰۴؛ جعفری، احمد، معجم ألفاظ الفقه، ص ۸۴.

۴. «البدعة: اسم من الابتداء. سواء كانت محمودة، أم مذمومة، ثم غلب استعمالها فيما هو نقص في الدين أو زيادة»؛ (سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهي، ص ۳۲).

۵. حسینی، هاشم، دراسات في الحديث والمحدثين، ص ۱۳۱؛ کورانی عاملی، علی، الانتصار، ج ۵، ص ۳۷۸؛ عاملی، سیدجعفر مرتضی، المواسم والمراسم، ج ۴، ص ۲۰؛ سبحانی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۴، ص ۹۱؛ سبحانی، جعفر، العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مومن قمی، محمد، تسديد الأصول، ج ۳، ص ۳۹؛ ابن ابی عقیل، حسین، حياة ابن ابی عقیل العماني وفقهه، ج ۱۲، ص ۵؛ تبریزی، میرزا جواد، رسالة في لبس السواد-الانوار الالهيه، ص ۱۷۷.

می شود.

سیدمرتضی می نویسد: «البدعة زيادة في الدين، او نقصان منه من اسناد الى الدين»؛ بدعت زیاد یا کم کردن از دین است؛ همراه با نسبت دادن به دین.^۱

ابن میثم بحرانی می گوید: «البدعة كلّمًا احدث في الدين من غير حجة شرعية»؛ بدعت هر چیزی است که بدون حجت شرعی در دین ایجاد شود.^۲

علامه محمد باقر مجلسی می گوید: «البدعة كل رأي أو دين أو حكم أو عبادة لم يرد من الشارع بخصوصها ولا في ضمن حكم عام»؛ بدعت، هر نظر یا دین یا حکم یا عبادتی است که از طرف شارع، حکمی خاص یا عام بر آن نیامده باشد.^۳

علامه حلی و علامه مجلسی در تعبیر دیگری می گویند: «ما حدث بعد الرسول ۶ و سلم و لم يرد فيه نص على الخصوص، و لا يكون داخلًا في بعض العمومات، أو ورد نهي عنه خصوصًا أو عمومًا»؛ بدعت چیزی است که بعد از پیامبر ﷺ ایجاد شده و به گونه‌ای که نه نص خاصی در مورد آن آمده و نه داخل در عمومات قرار می‌گیرد، همچنین در مورد آن نهی عام یا خاصی نباشد.^۴

شیخ حسن جواهری می گوید: «فانها تطلق على ما خالف أصول الشريعة»؛ بدعت اطلاق می‌شود بر چیزی که مخالف اصول شریعت باشد.^۵

تعاریف دیگری هم وجود دارد که برخی بدون قید و با دامنه‌ای گسترده^۶ و برخی دارای قیود بیشتری است؛ به عنوان نمونه، برخی در تعریف بدعت، نبودن آن امر در زمان پیامبر اکرم ﷺ یا علم به بدعت بودن را اضافه کرده‌اند.^۷ با دقت در تعاریف مختلف^۱

۱. شریف مرتضی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. بحرانی، میثم، اختیار مصباح السالکین ذیل خطبه، ۱۴۴، ص ۳۰۶.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۷۸.

۵. جواهری، حسن، بحوث في الفقه المعاصر، ج ۱، ص ۳.

۶. «ان البدعة ما لم يكن في عهده»؛ (اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۳۳۸).

۷. «البدعة كل ما أحدث في الدين مما لم يكن في عهد سيد المرسلين»؛ (مازندرانی، محمد صالح، شرح الكافي الاصول والروضة، ج ۱۱، ص ۱۸۹)؛ «البدعة: إدخال ما علم أنه ليس من الدين في الدين»؛ (غروی تبریزی، علی، التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج ۷، ص ۴۳۶)؛ (بسهودی، سیدسرور، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۱۱۴)؛ «ادخال ما لم يعلم انه من الدين في الدين»؛ (شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱، ص ۱۸)؛ (اصفهانى، محمد حسين،

و نگاه به ادله^۲ می توان گفت که بدعت، تصرف در دین است؛ در جایی که اصلی در دین ندارد و به دین استناد داده شود.

ملاک سنت و بدعت از منظر شیعه

برای شناخت بدعت از سنت و معرفی مرز بین سنت و بدعت ضروری است که ارکان و معیارهای سنت و بدعت بیان شود؛ اگرچه غالب بزرگان شیعه ارکان و ملاک‌های سنت و بدعت را به صورت مجزا مورد بررسی قرار نداده‌اند، اما از تعاریف و نکاتی که در باب بدعت بیان داشته‌اند، می توان به این ارکان دست یافت؛ با توجه به اینکه رابطه منطقی بین سنت و بدعت ملکه و عدم ملکه است و آنچه به دین نسبت داده می شود یا بدعت است و یا سنت، با بیان ارکان بدعت از دیدگاه امامیه، ارکان سنت نیز شناخته می شود؛ از این رو فقط به بیان ارکان بدعت از دیدگاه علمای شیعه می پردازیم.

۱. تصرف در دین به زیاده و نقیصه

اولین رکنی که در بدعت مطرح می شود و از تعاریف به دست می آید و همه به آن از عیان دارند، تصرف در دین است. این رکن در تعاریف علما از بدعت، به وضوح دیده می شود؛ به عنوان نمونه، سید مرتضی می گوید: «البدعة زیادة فی الدین، او نقصان منه من اسناد الی الدین»؛^۳ اضافه کردن به دین یا کم کردن از دین همراه با نسبت به آن تصرف در دین است. آیت الله خوئی با تعبیر «اسناد به دین» به این رکن اشاره می کند و می فرماید:

نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۳۹۸؛ «قال العلامة المحمّشي... ما لم يعلم أنه من الدين بعنوان أنه منه»؛ (خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الأصول، ج ۴، ص ۳۵۴؛ «عاملی جزینی، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۱۹؛ «محدثات الامور بعد عهد النبي صلى الله عليه وآله تنقسم أقساما لا يطلق اسم البدعة عندنا إلا على ما هو محرم منها»؛ (سیوری حلی، مقدار، ضد قواعد الفقهية، ص ۲۱۱).

۱. «بدعه زیادة فی الدین او نقصان منه من اسناد الی الدین»؛ (سید مرتضی، الرسائل ج ۲، ص ۲۶)؛ «ماده بدع: البدعه الحدیث فی الدین و ما لیس له اصل فی الكتاب و السنه»؛ (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۸)؛ «البدعة ادخال ما علم انه لیس من الدین فی الدین ولكن یفعله بانه امر من الشارع»؛ (آشتیانی، محمد حسن، بحر الفوائد، ص ۸۰)؛ «البدعة ادخال ما لیس من الدین فی الدین»؛ (امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۹۴).

۲. «و رهبانية ابتدعوها ما کتبتها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها»؛ (سوره حدید، آیه ۲۷)؛ «ما احدثت بدعة الا ترک بها سنة»؛ (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ج ۸۴ ص ۱۰۱).

۳. «بدعت اضافه کردن به دین یا کم کردن از آن است؛ به گونه ای که به دین نسبت داده شود»؛ (شریف مرتضی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۴).



«واما البدعة فهي متقومة بالاسناد إلى الشرع ما ليس فيه فلا بدعة من دون الاسناد، ومجرد كونه من الامور المستحدثة لا يستوجبها»؛^۱ رکن بدعت آن است که چیزی که در دین نیست به دین نسبت داده شود؛ بنابراین بدون نسبت دادن به دین، بدعتی محقق نمی‌شود و صرف اینکه چیزی از امور مستحدثة است، موجب بدعت نمی‌شود؛ برخی با لفظ احداث در دین^۲ و برخی با لفظ ادخال^۳ در دین و برخی با تعابیر دیگر^۴ به این رکن اشاره کرده‌اند. عمده دلیل این رکن، آیات قرآن و احادیثی است که بر این امر دلالت دارد؛ برخی احادیث به صورت آشکار بر رکن بودن تصرفات در دین اشاره می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، در حدیث نبوی آمده است: «إن أحسن الحديث كتاب الله، وخير الهدي هدي محمد، و شر الأمور محدثاتها، و كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة»؛^۵ بهترین کلام کتاب خداست و بهترین هدایت هدایت پیامبر ﷺ و بدترین امور، امور جدید است. تمام امور جدید بدعت و تمام بدعت‌ها ضلالت است. در حدیثی دیگر امام علی عليه السلام می‌فرمایند: «السنة ما سن رسول الله ﷺ، و البدعة ما أحدث من بعده»؛^۶ سنت چیزی است که پیامبر ﷺ بنا گذاشته است و بدعت آن است که بعد از او ایجاد شده است. در این دو حدیث، محدث بودن، مساوی بدعت قرار داده شده است؛ نتیجه اینکه بر اساس این احادیث، تصرف در دین از ارکان بدعت است و شخصی که چیزی را به دین اضافه کند

۱. غروی تبریزی، علی، التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۱۷۶.
۲. (بحرانی، میثم، اختیار مصباح السالکین ذیل، خطبه ۱۴۴، ص ۳۰۶)؛ «البدعة: كلما احدث في الدين من غير حجة شرعية»؛ (حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۰۷)؛ (مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۷۸)؛ «ما حدث بعد الرسول صلى الله عليه وآله وسلم ولم يرد فيه نص على الخصوص، ولا يكون داخلا في بعض العمومات، أو ورد نهي عنه خصوصا أو عموما».
۳. معروف حسنی، هاشم، دراسات في الحديث والمحدثين، ص ۱۳۱؛ کورانی عاملی، علی، الانتصار، ج ۵، ص ۳۷۸؛ عاملی، سیدجعفر مرتضی، المواسم والمراسم، ج ۴، ص ۲۰؛ سبحانی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۴، ص ۹۱؛ سبحانی، جعفر، العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مومن قمی، محمد، تسديد الأصول، ج ۳، ص ۳۹؛ ابن‌ابی‌عقیل، حسین، حياة ابن ابي عقیل العماني و فقهه، ج ۱۲، ص ۵؛ تبریزی، میرزا جواد، رسالة في لبس السواد- الانوار الالهية، ص ۱۷۷.
۴. «سید مرتضی: البدعة زيادة في الدين، او نقصان منه من اسناد الى الدين»؛ (شريف، مرتضى، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۴).
۵. طوسی، محمد، الأمالي، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مفید، محمد، الأمالي، ص ۱۱۸؛ طبری، محمد بن جریر، المسترشد، ج ۱، ص ۴۵۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۱.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۶؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳۲۷؛ نمازی، علی، مستدرک سفینة البحار، ج ۱ ص ۳۰۲: «سنت چیزی است که پیامبر بنا گذاشته است و بدعت آن است که بعد از او ایجاد شده است».

یا از دین کم کند، مرتکب بدعت شده است.

۲. عدم وجود اصل در دین

از جمله ارکانی که برای بدعت مطرح شده، نداشتن اصل در دین است. این رکن نیز همانند رکن قبل، از تعاریف علما به دست می آید و بسیاری از علما نیز به آن تصریح کرده‌اند.^۱ آیات و روایات زیادی بر این رکن دلالت دارند که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود. در آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ...﴾^۲، افترا زدن به خدا، مورد نکوهش قرار گرفته و تا زمانی که امری ریشه در دین داشته باشد، افترا نخواهد بود. آیه ﴿...وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۳ بیان می‌دارد که حکمی نباید در مقابل حکم خداوند قرار گیرد. از آنجا که حکمی که ریشه در دین دارد حکم خدا است، معلوم می‌شود که آیه، حکمی را مذمت می‌کند که ریشه در دین نداشته باشد. آیه ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۴ نیز حکم را مختص به ذات باری تعالی می‌داند؛ یعنی هر حکمی که از طرف خدا نیست و ریشه در دین ندارد، مردود است. در آیه ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾^۵ خداوند مسیحیان را به خاطر بدعتی که در ریاضت قرار دادند، مورد نکوهش قرار می‌دهد. این آیه می‌فهماند که هر کاری حتی عبادت خدا و ریاضت باید ریشه در دین داشته باشد؛ در غیر این صورت، سختی ریاضت نه تنها مطلوب شارع نیست، بلکه امری است که مورد نکوهش نیز قرار می‌گیرد. در احادیث نبوی نیز عباراتی وجود دارد که بر این اصل دلالت دارند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. «عن جابر بن عبدالله أن رسول الله ﷺ قال في خطبته إن أحسن الحديث كتاب الله، وخير الهدي هدي محمد، وشر الأمور محدثاتها، وکل

۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۶۴ و ج ۷۴ ص ۲۰۳ - ۲۰۲؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۷۸؛ بحرانی، میثم، اختیار مصباح السالکین ذیل خطبه، ۱۴۴، ص ۳۰۶.

۲. «چه کسی ستمکار تر است از کسی که بر خدا دروغ بسته و یا آیات او را تکذیب می‌کند»؛ (سوره انعام، آیه ۲۱).

۳. «آنها که به احکامی که خدا فرستاده حکم نمی‌کنند کافرند»؛ (سوره مائده، آیه ۴۴).

۴. «فرمان جز از آن خدا نیست»؛ (سوره انعام، آیه ۵۷).

۵. «ریاضتی که مسیحیان خود آن را بدعت نهادند و ما آن را برای آنان نوشته بودیم، ما تنها برای آنان رضوان خدا را نوشتیم که حق آن را هم رعایت نکردند»؛ (سوره حدید، آیه ۲۷).

محدثه بدعة، و كل بدعة ضلالة.^۱ و من أدخل في ديننا ما ليس منه فهو رد،^۲ و من عمل عملا ليس عليه امرنا، فهو رد»؛^۳ این حدیث نمونه‌ای از احادیث مورد بحث است. کلمه محدث یا احداث در این روایات از ریشه حدث (ضد قدیم) و به معنی امری جدید و نو است.^۴ مولی صالح مازندرانی می‌گوید: محدث چیزی است که در دین نیست و در کتاب و سنت شناخته شده نباشد و از اموری باشد که در دین منکر است؛^۵ بنابراین عملی که ریشه در دین داشته باشد، بدعت بر آن صدق نمی‌کند.

اصل در دین همان‌طور که محدث نوری بیان می‌دارد می‌تواند خاص یا عام باشد؛^۶ چراکه در عمومات اگرچه تصریح بر عمل نشده، ولی عمومات به‌صورت عام عمل را در بر می‌گیرند؛ به‌عنوان نمونه وقتی شخصی برای دفاع از اسلام سلاح به‌دست می‌گیرد و به جنگ دشمنان دین می‌رود، به او بدعت گزار نمی‌گویند؛ اگرچه از ابزار روز مثل تفنگ یا نارنجک و... استفاده کند؛ چراکه آیه شریفه ﴿وَاعِدُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ وَ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...﴾^۷ به‌صورت عام او را در بر می‌گیرد. بزرگان شیعه در این زمینه به احادیثی از جمله حدیث «علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع»^۸ استناد می‌کنند. مرحوم شیخ حر عاملی این حدیث را دال بر جواز استناد به عمومات می‌داند^۹ و در ذیل آن می‌گوید: تمام عقلا در جواز عمل، مطابق با نص عام اتفاق نظر

۱. طوسی، محمد، الأمالی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مفید، محمد، الأمالی، ص ۱۱۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۱ و ج ۴۴ ص ۱۲۲ و ج ۷۴ ص ۱۳۱؛ بحرانی، سیدهاشم، حلیة الأبرار، ج ۱، ص ۲۶۳.
۲. «کسی که در دین ما چیزی را داخل کند که قبلا نبوده، پس آن کار مردود و غیر مقبول است»؛ (نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۶)؛ (احسانی، ابن‌ابی‌جمهور، عوالمی اللآلی، ج ۱، ص ۸۴).
۳. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۱.
۴. زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۲۰۵.
۵. «المحدثات جمع محدثة بفتح الدال وهي ما لم يكن في الدين ولا معروفا في الكتاب والسنة من الأمور المنكرة في الشريعة»؛ (مازندرانی، محمدصالح، شرح الکافی-الاصول و الروضة، ج ۱۱، ص ۴۲۶).
۶. نمازی، علی، مستدرک سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۰۲.
۷. «آماده کنید برای جنگ با ایشان آنچه در توان دارید از نیرو و اسبان بسته شده که با آن، دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید»؛ (سوره انفال، آیه ۶۰).
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۵؛ نمازی، علی، مستدرک سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۴۳؛ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲.
۹. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲.

دارند؛ لکن این حدیث بیش از این را ثابت نمی‌کند.^۱ علامه مجلسی در ذیل این حدیث می‌گوید: این حدیث بر جواز استنباط احکام از عمومات دلالت می‌کند.^۲ نویسنده کتاب مستدرک سفینه البحار نیز این حدیث را دال بر جواز استنباط احکام از عمومات می‌داند.^۳ آیت‌الله جوادی آملی با استناد به این حدیث می‌فرماید: اجتهاد و تفریع ورد فرع به اصل در همه جا جاری است و اختصاص به فقه اصغر ندارد؛ بلکه می‌توان از آن در معارف قرآنی، فلسفی و عرفانی استفاده کرد.^۴

لازم به ذکر است که اگر افعال و اعمالی که برای آنها در شرع اصلی وجود دارد و مشروع هستند را به صورت خاصی مقید کنیم که برای این تقیید، اصلی در دین نیست، بازهم بدعت محسوب می‌شود؛ به عنوان نمونه، اصل نماز امری مشروع است. اگر کسی مقید شود که نماز را در زمان خاص یا با حالت خاصی بخواند و این را به دین نسبت دهد، این کار او بدعت محسوب می‌شود؛ چراکه برای اثبات آن قید، اصلی عام یا خاص وجود ندارد.

۳. قصد

از جمله ارکانی که برای بدعت بیان شده است و برخی در تعریف بدعت نیز آن را گنجانده‌اند،^۵ الثفات داشتن یا همان قصد است. یعنی شخص، مبتدع خود بداند که دارد چیزی را به دین اضافه می‌کند. با وجود روایات بسیاری چون «إنما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى، فمن كانت هجرته إلى دنیای صیبها، أو إلى امرأة ینکحها، فهجرته إلى ما هاجر إليه»؛^۶ بی شک از کسی که نسبت به بدعت بودن امری الثفات ندارد، حکم مبتدع

۱. حر عاملی، محمد، الفصول المهمة في أصول الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۰.

۵. «إدخال ما ليس من الدين فيه عمدا»؛ (طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۵۲)؛ «البدعة ادخال ما علم انه ليس من الدين في الدين ولكن يفعله بانه امر من الشارع»؛ (آشتیانی، محمدحسن، بحار الفوائد، ص ۸۰)؛ «البدعة: إدخال ما علم أنه ليس من الدين في الدين»؛ (بسهدی، سیدسرور، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ج ۷، ص ۴۳۶)؛ (غروی تبریزی، علی، التنقیح في شرح العروة الوثقی، ج ۱۰، ص ۲۲۴؛ ج ۷، ص ۴۳۶)؛ «ادخال ما لم يعلم انه من الدين في الدين»؛ (شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱، ص ۱۸)؛ «ما لم يعلم أنه من الدين بعنوان أنه منه»؛ (خمینی، سید مصطفی، تحریرات في الأصول ج ۴، ص ۳۵۴).

۶. «همانا اعمال، وابسته به نیت است. برای انسان همان است که قصد کرده است. هرکس به خاطر خدا و رسول هجرت

برداشته شده است و گناهی بر او نیست. پس از آنکه معذور بودن مبتدع، جاهل دانسته شد، این بحث مطرح می‌شود که آیا اطلاق مبتدع بر چنین شخصی صحیح است یا نه؟ اینجا بحث مبنایی می‌شود. اگر گفته شود، لفظ احداث و افتراء و ادخال که در آیات و روایات آمده،^۱ بدون قصد محقق نمی‌شوند، در این صورت نمی‌توان کسی که قصد نداشته را مبتدع دانست و اگر گفته شود که این الفاظ می‌تواند بدون نیت هم محقق شوند، اطلاق مبتدع بر کسی که قصد نداشته صحیح است؛ اگر چه به خاطر توجه نداشتن، حکم بدعت‌گزار از او برداشته شده و عقابی ندارد. محقق آشتیانی قصد را در اطلاق بدعت لازم دانسته است و می‌فرماید: بدعت آن است که چیزی را که می‌دانیم جزء دین نیست را در دین داخل کنیم؛ به صورتی که آن کار امر شارع شمرده شود.^۲ از آنجا که این بحث، یک بحث علمی صرف است و اگر ما قصد را دخیل در مفهوم بدعت بدانیم یا نه، ثمره عملی بر آن بار نمی‌شود، لذا به این بحث نمی‌پردازیم و آن را بر عهده‌ی خواننده محترم می‌گذاریم. مطالبی که تا اینجا مطرح شد بیان ارکان بدعت از منظر قرآن و سنت بود. در ادامه برای دفع توهم به اموری که از ارکان بدعت نیستند، ولی برخی آنان را از ارکان بدعت پنداشته‌اند اشاره می‌شود.

۴. اشاعه و دعوت

برخی اشاعه را از ارکان بدعت دانسته‌اند.^۳ دلیل این افراد بر این مدعی این است که بدون اشاعه چیزی از دین کم یا زیاد نمی‌شود و از آنجا که بدعت به معنی داخل یا خارج کردن از دین در صورتی که اصلی نداشته باشد است، باید اشاعه را یکی از ارکان بدعت

کرده است، هجرتش به سوی خدا و رسول است؛ و هر کس به خاطر دنیا یا زنی که با او ازدواج کند هجرت کرده هجرتش به سوی همان خواهد بود؛ (نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۰). (مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹ و ۲۱۱)؛ (احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالمی اللآلی، ج ۱، ص ۳۲).

۱. «من أدخل فی دیننا ما لیس منه فهورد کسی که در دین ما چیزی را داخل کند که قبلاً نبوده پس آن کار مردود و غیر مقبول است»؛ (نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۶)؛ «البدعة ما أحدث من بعده»؛ (نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ (مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۶)؛ (مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳۲۷)؛ (احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالمی اللآلی، ج ۱، ص ۸۴)؛ ﴿ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بآياته﴾؛ (سوره انعام، آیه ۲۱).

۲. «البدعة: إدخال ما علم أنه لیس من الدین فی الدین، ولكن یفعله بانه أمر به الشارع»؛ (آشتیانی، محمدحسن، بحر الفوائد، ص ۸۰).

۳. سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها حدها و اثرها، ص ۳۸.

دانست. این جماعت معتقدند، زمانی افزودن بر دین محقق می‌شود که شخص آن فعل را به صورت علنی و در معرض عموم انجام دهد و مردم را به آن کار دعوت نماید و آن کار را به دین نسبت دهد؛ اما انجام یک عمل در خانه نمی‌تواند چیزی را بر دین بیافزاید.^۱ آنان برای ادعای خود به روایاتی استناد می‌کنند که از جمله آنان، روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرماید: هرکس سنت خیری را پایه‌گذاری کند، برای او اجر آن سنت و اجر هر کسی که به آن سنت عمل کند است؛ بی‌آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود؛^۲ همچنین به اعتقاد آنان، اینکه در قیامت خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته می‌شود: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»،^۳ اشاره به لزوم اشاعه در ایجاد بدعت دارد؛ چراکه تبدیل دین با عمل یک نفر و دو نفر محقق نمی‌شود؛^۴ به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست. از ایراداتی که بر این استدلال وارد است اینکه عمل یک نفر به خودی خود زیادت در دین است و همین یک نفرها هستند که جامعه را تشکیل می‌دهند. اگر بنا باشد هرکس از پیش خود چیزی را به دین بیافزاید یا چیزی را از دین کم کند، چیزی از دین باقی نخواهد ماند؛ هرچند که آنان در این افعال خود، قصد اشاعه هم نداشته باشند و مردم را به فعل خود نخوانند. اگر اشاعه از ارکان بدعت باشد، باید شخصی که چیزی را به دین اضافه می‌کند و قصد اشاعه ندارد را مورد خطاب آیات و روایات نهی از بدعت ندانست. در این صورت چیزی سبب حرمت فعل او نیست؛ از دیگر اشکالاتی که بر این دیدگاه وارد است این است که معیار مشخصی برای اشاعه وجود ندارد و معلوم نیست که با عمل چند نفر، اشاعه محقق می‌شود؛ برخی از محققین که اشاعه را از ارکان بدعت دانسته‌اند، مداومت را از ارکان بدعت نمی‌دانند؛^۵

۱. همان.

۲. کلینی، محمد، الکافی، ج ۵، ص ۱۴؛ ابن بابویه قمی، محمد، الخصال، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة النعمانی، ج ۵، ص ۱۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۶؛ طبری، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، ج ۱۷، ص ۱۸؛ سبزواری، محمد، جامع الأخبار، ج ۲۱، ص ۱۱؛ معروف حسنی، هاشم، دراسات فی الکافی للکلینی والصحیح للبخاری، ج ۱۲، ص ۱؛ مازندرانی، محمدصالح، شرح الکافی - الاصول والروضه، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ احسانی، ابن ابی جمهور، عوالمی اللآلی، ج ۱، ص ۲۴؛

«ای پیامبر تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی به وجود آوردند»؛ (ابن بابویه قمی، محمد، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۱).

۴. سبحانی، جعفر، البدعه مفهومها حدها و اثرها، ص ۳۸.

۵. همان.

حال آنکه همین دلیلی که در اشاعه مطرح نموده‌اند در مداومت هم وجود دارد. روایت «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ»، موید این مطلب است که فعل یک نفر نیز داخل کردن در دین و بدعت است و اگرچه در آن اشاعه یا مداومت نباشد، اطلاق «من عمل» همه را در بر می‌گیرد.

اقسام بدعت از منظر شیعه

همان‌طور که قبلاً گفته شد بدعت بر دو گونه‌ی لغوی و اصطلاحی است. بدعت لغوی (عادی) به اعتبارات مختلفی قابل تقسیم است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان آن را به واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام تقسیم کرد؛ همچنین بدعت به حسنه و سیئه و یا حقیقی و اضافی^۱ تقسیم می‌شود؛ در مقابل بدعت اصطلاحی به اعتقاد فقها و بزرگان شیعه، هیچ‌یک از این اقسام را ندارند.^۲ آنان با استناد به احادیثی که می‌فرماید: «کل بدعة ضلالة»،^۳ معتقدند که بدعت تنها یک قسم است و آن همان بدعت سیئه و ضلالت است. شهید اول در مقابل مشهور علمای شیعه، بدعت را به مکروه و حرام تقسیم کرده^۴ که مورد هجمه بسیاری از بزرگان واقع شده است؛ به‌عنوان نمونه، شهید ثانی می‌گوید: اگرچه برخی بدعت را به احکام پنج‌گانه تقسیم کرده‌اند، ولی این کار جایز نیست.^۵ علامه مجلسی ضمن تعریف بدعت بیان می‌دارند که با این تعریف، بطلان قول برخی از امامیه که بدعت را به احکام پنج‌گانه تقسیم کرده‌اند واضح می-

۱. «بدعت حقیقی آن است که اصلی در دین ندارد و بدعت اضافی آن است که اصل آن در دین موجود است اما نه به اعتباری که مکلف ان را انجام می‌دهد به‌عنوان نمونه شخصی مقید می‌شود که هفته اول ماه ذی قعدة را روزه بگیرد و این کار را سنت می‌کند. در این مورد اصل روزه پایه در دین دارد اما با این اعتبار که در آن زمان یا حالت خاص انجام شود اصلی ندارد. آیت الله سبحانی این نوع از بدعت را از شاطبی نقل می‌کنند؛ (سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها و حدها و آثارها، ص ۸۷).

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ج ۳۱ ص ۱۴؛ عاملی جبعی، زین‌الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۷۳؛ طوسی، محمد، الأمالی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مفید، محمد، الأمالی، ص ۱۱۸؛ طبری، محمد بن جریر، المسترشد، ج ۱، ص ۴۵۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۱.

۴ عاملی (شهید اول)، محمد، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴ ص ۱۴۴: بل الحق ان لفظ البدعة لیس تصریحا فی التحريم، فان المراد بالبدعة ما لم یکن فی عهد النبی صلی الله علیه و آله ثم تجدد بعده، و هو ینقسم إلی: محرم و مکروه

۵ عاملی الجبعی، زین‌الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية ج ۱ ص ۵۸۲

شود.^۱ علامه مجلسی در جای دیگر می‌گوید: از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است هیچ قومی بدعتی قرار نمی‌دهد، مگر آنکه با آن سنتی از بین می‌رود. ایشان این نوع اخبار را متواتر می‌خوانند و می‌گویند: اینکه برخی از فقهای عامه پنداشته‌اند که بدعت به اقسام پنج‌گانه تقسیم می‌شود و جهی ندارد؛ بلکه از عمومیت این نص فهمیده می‌شود که هر آنچه که در دین ایجاد شود و دلیل خاص یا عامی در دین ندارد بدعت و حرام است. علامه می‌گوید: هر چیزی که به‌عنوان عبادت انجام شود، ولی از دلیل شرعی ثابت نشود، بدعت و تشریح است و در این مسئله فرقی میان فعل مستقل و صفتی که بر عبادات مشروع افزوده شود نیست.^۲ محقق اردبیلی ادعای شهید اول در اینکه بدعت منحصر در حرام نیست را بعید می‌خواند.^۳ ایشان در جای دیگر، بدعت را حرام و ضلالت می‌خواند و با استناد به صحیح‌های که در آن، هر بدعتی ضلالت و راه هر ضلالتی را آتش می‌خواند^۴ می‌گویند: از آنچه گفته شد، چیزی که از شهید اول نقل شده (هر بدعتی حرام نیست) ساقط می‌شود.^۵ صاحب مدارک درباره فرمایش شهید اول که لفظ بدعت را صریح در حرام ندانسته، می‌گوید: این کلام اشتباه است و بدعت در عبادات همیشه حرام است. ایشان در رد کلام شهید به روایت «ألا وإن كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة سبيلها إلى النار» استناد می‌کند.^۶

از آنچه گفته شد واضح گردید که عموم علمای شیعه، بدعت را یک قسم و حرام می‌دانند. در این میان، کلام شهید اول مخالف قول جمهور علما قرار گرفت؛ البته می‌توان به قرینه کلام خود شهید در کتاب القواعد والفوائد، آن تقسیم را توجیه و حمل بر بدعت لغوی کرد؛ چراکه ایشان در قواعد تصریح می‌کنند که امور جدیدی که پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکل گرفته است، به احکام خمس تقسیم می‌شود و از این بین، فقط قسم حرام آن بدعت است.^۷ مولی صالح مازندرانی نیز بیانی نظیر آنچه گفته شد را دارند.^۱

۱ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲ ص ۲۶۴.

۲ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۱ ص ۱۴.

۳ اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة، ج ۱ ص ۳۳۸.

۴ انها(نافله رمضان به صورت جماعت) بدعة، الا وان كل بدعة ضلالة، وكل ضلالة سبيلها إلى النار

۵ اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة ج ۲ ص ۲۱۷.

۶ موسوی عاملی، سید محمد، مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام ج ۴ ص ۶۷.

۷. عاملی جزینی، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۴۵.

حکم بدعت از منظر علمای شیعه

بدعت لغوی از دیدگاه بزرگان شیعه می تواند هر یک از احکام خمسسه تکلیفیه^۲ را داشته باشد؛^۳ لکن بدعت اصطلاحی تنها یک حکم دارد و آن حرمت است؛^۴ برخی برای این ادعای خود به قرآن^۵ و سنت^۶ و اجماع^۷ استناد کرده اند؛ در مقابل، شهید اول حکم بدعت را اعم از حرام و مکروه می داند.^۸ آنچه بیان شد، حکم اولی بدعت است و می-

۱. «قوله: والبدعة اسم من الابتداء» وليست بهذا المعنى شيئا مذموما مطلقا، لأن الأمر الحادث الذي لم يكن على عهد الرسول (ص) ينقسم بانقسام الأحكام الخمسة على ما في قواعد الشهيد، فكتابة القرآن والحديث في مجلد بين الدفتين كان أمرا حادثا بعد رسول (ص) وهو واجب حفظا للكتاب والسنة، وإيجاد المدارس وتدوين علم النحو واللغة، وتأليف الكتب فيها حادث مستحب، والتوسع في النعيم والتنوع في الأطعمة والألبسة وتزيين البناء وأمثالها مكروهة، وكل حادث نهى عنه الشرع بدعة محرمة واختراع عبادة لم يأمر بها عموما ولا خصوصا محرمة كذلك، وفي البدع أمور مباحة لم ينه الشارع عنها ولم يأمر بها، وقالوا: أول بدعة حدثت بعد رسول الله استعمال المنخل لنخل الدقيق، ولكن غلب في استعمال أهل الشرع إطلاق البدعة على خصوص ما حرم منها، ولا يسمى عند المتأخرين غيره بدعة. قوله: "نسبته إليهم حقا لا بالكذب" فلا يجوز نسبة شيء إلى أحد، وإن كان مبتدعا إلا إذا كانت صادقة، فلا يجوز نسبة الكفر إليه إن لم يقل كلمة تدل على كفره»؛ (مازندرانی، محمد صالح، شرح الكافي الاصول والروضة، ج ۱، ص ۳۴).

۲ وجوب و استحباب و اباحه و كراهت و حرمت.

۳. «البدعة بمعناها اللغوي العام (أي الإتيان بأشياء حديثة في أمور المعيشة من دون نسبة ذلك إلى الشرع) يمكن أن تكون له صورٌ مختلفة ومتنوعة، وتكون مشمولةً لأحد الأحكام التكليفيّة الخمسة»؛ (سبحاني، جعفر، العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۷۲)؛ «لا ريب في عدم حرمة البدعة اللغوية التي هي بمعنى عدم الوقوع من النبي»؛ (نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، ج ۱۴، ص ۷۹).

۴. موسوی عاملی، سید محمد، مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۷؛ اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۱۷؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۳؛ سبزواری، محمد باقر، ذخيرة المعاد في شرح الارشاد، ج ۴، ص ۱۱۵؛ خوانساری، حسین، مشارق الشموس في شرح الدروس، ج ۱، ص ۴۳۱؛ عاملی، جعفر مرتضی، مختصر مفید أسئلة وأجوبة في الدين والعقيدة، ج ۱، ص ۱۴۵؛ سبحانی، جعفر، العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۶۵.

۵. «اللَّهُ أَذَنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»؛ (سبحاني، جعفر، العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۷۲)؛ (قدسی، احمد، أنوار الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱).

۶. «إِنَّ الْإِبْتِدَاعَ فِي الدِّينِ مِنَ الذُّنُوبِ الْكَبِيرَةِ، وَهُوَ مِمَّا لَا شَكَّ قَطُّ فِي حُرْمَتِهِ فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»؛ (سبحاني، جعفر، العقيدة الإسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۶۵)؛ (موسوی عاملی، سید محمد، مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۷)؛ (اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۱۸۰)؛ (قدسی، احمد، أنوار الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱).

۷. «أما الأمر الثاني: وهو الدليل على حرمة التشريع، فيدلّ عليها أولا: جميع ما يدلّ على حرمة البدعة من الإجماع والآيات والأخبار الواردة في باب البدعة وتحريمها لأنّ التشريع مصداق من مصاديقها»؛ (قدسی، احمد، أنوار الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱).

۸. عاملی، محمد، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۴، ص ۱۴۴؛ اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۳۳۸.

تواند این حکم به دلایلی تشدید شود؛ به‌عنوان نمونه، بدعت‌هایی که در آنها انکار ضروری دین است منجر به کفر می‌شوند.

نتیجه

در این مقاله، نظر شیعه پیرامون سنت و بدعت مورد بررسی قرار گرفت. طبق بررسی‌های انجام شده، سنت در لغت به معنای شیوه و روش است و در اصطلاح، اطلاعات مختلفی دارد. یکی از اطلاعات سنت در مقابل بدعت است و این مقاله نیز سنت در مقابل بدعت را مورد بررسی قرار داده است. بدعت به معنی «ادخال ما لیس من الدین فی الدین»، امری مذموم است. بزرگان شیعه برای شناخت بدعت از غیر بدعت چهار رکن را معرفی کرده‌اند که عبارت‌اند از تصرف در دین، به زیادت یا نقیصه، عدم وجود اصل در دین، قصد، اشاعه و دعوت؛ از نظر شیعه، بدعت اقسام گوناگونی ندارد؛ بلکه آنان با استناد به احادیثی مانند، «کل بدعه ضلاله»، بدعت را فقط یک قسم و حرام می‌دانند؛ البته این نکته منافاتی با جواز تقسیم بدعت لغوی (ایجاد هر چیزی که نبوده) به احکام خمس یا دیگر تقسیمات ندارد.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي عقيل، حسين، حياة ابن ابي عقيل العماني وفقهه، قم: مركز المعجم الفقهي، ١٤١٣ق.
٣. ابن بابويه قمى، محمد، الخصال، تعليق: على ابرق قفارى، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٤٠٣ق.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٥. احسانى، ابن ابي جمهور، عوالي اللآلي، قم: انتشارات سيد الشهداء، ١٤٠٥ق.
٦. اردبيلى، احمد، مجمع الفائدة، تعليق: مجتبى عراقى، على پناه اشتهاردى، حسين يزدى اصفهانى، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه، بى تا.
٧. امين، سيد محسن، كشف الارتياب فى اتباع محمد بن عبد الوهاب، تحقيق: حسن الامين، بى جا: بى نا، چاپ دوم، ١٣٨٢ هـ.ق.
٨. آشتيانى، محمد حسن، بحر الفوائد فى شرح الفرائد، قم: كتاب خانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٩. بحراني، سيد هاشم، حلية الأبرار فى احوال محمد و آله الاطهار، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٠. بحراني، ميثم، اختيار مصباح السالكين، تحقيق: محمد هادى امينى، مشهد: مجمع بحوث الاسلاميه، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١١. بحراني، يوسف، الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهره، تحقيق: محمد تقى ايروانى، سيد عبدالرزاق مكرم، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
١٢. بسهودى، سيد سرور، مصباح الأصول، قم: مكتبة الداورى، چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
١٣. تبريزى، جواد، رساله فى لبس السواد الانوار الالهيه، قم: دارالصديقه الشهيده، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٤. حرعالملى، محمد، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
١٥. حلى، جعفر، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، تعليق: سيد صادق شيرازى، تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
١٦. حلى، حسن بن يوسف، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، چاپ اول، ١٤١٢ق.

۱۷. خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الأصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۸. خوانساری، حسین، مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی جا: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۹. زبیدی، محمّد بن محمّد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعة من المحققين، بی جا: دار الهدایة، بی تا.
۲۰. سبحانی، جعفر، البدعه مفهومها حدھا و اثرھا، قم: موسسه امام صادق، بی تا.
۲۱. سبحانی، جعفر، العقيدة الإسلامية علی ضوء مدرسة أهل البيت عليهم السلام، قم: موسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين، بی تا.
۲۳. سبزواری، محمد باقر، ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد، بی جا: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۲۴. سبزواری، محمد، جامع الأخبار، تحقیق: علاء آل جعفر، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۵. سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۶. سیدمرتضی، الرسائل، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۷. سیوری حلّی، مقداد، نضد قواعد الفقهية علی مذهب الامامیه، تحقیق: سیدعبداللطیف کوه-کمری، قم: من مخطوطات مكتبة آيت الله المرعشي العامة، ۱۴۰۳ق.
۲۸. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، تبریز: چاپخانه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵ق.
۲۹. ابن بابویه قمی، محمد، عیون أخبار الرضا عليه السلام، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۳۰. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع و الدلائل، قم: موسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طبری، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله لشیعة المرتضى عليه السلام، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه نشر الاسلامی، بی تا.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، المسترشد، تحقیق: أحمد المحمودي، تهرانک مؤسسة الثقافة الإسلامية لکوشانبور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی

- مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۳۴. طوسی، محمد، الأمالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳۵. عاملی جزینی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، تحقیق: سیدعبدالهادی حکیم، قم: کتاب-فروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
۳۶. عاملی، سیدجعفر مرتضی، مختصر مفید أسئلة وأجوبة في الدين والعقيدة، بی جا: المركز الاسلامی للدراسات، بی تا.
۳۷. عاملی، سیدجعفر مرتضی، المواسم والمراسم، بی جا: مرکز ابحاث العقائديه، بی تا.
۳۸. عاملی جبعی، زین الدین، الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقيه، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۹. غروی تبریزی، علی، التنقيح في شرح العروة الوثقى، قم: دارالهادی، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
۴۰. فتح الله، احمد، معجم ألفاظ الفقه الجعفري، بی جا: موقع يعسوب الدين، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن، الأصول الأصيلة، تصحيح: ميرجلال الدين الحسيني الارموي، بی جا: سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹ش.
۴۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث في مؤسسة الرسالة، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.
۴۳. قدسی، احمد، أنوار الاصول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۴۴. قزوینی رازی، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۴۵. قلجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، بیروت: دارالفنایس، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحيح وتعليق: علی أكبر الغفاري، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۴۷. کورانی عاملی، علی، الانتصار، بی جا: مرکز ابحاث العقائديه، بی تا.
۴۸. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافي الاصول والروضة، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبة الاسلاميه، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۱. معروف حسنی، هاشم، دراسات في الحديث والمحدثين، بیروت: دارالتعارف، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۵۲. معروف حسنی، هاشم، دراسات في الكافي للكليني والصحيح للبخاري، بی جا: بی نا، بی تا.

۵۳. موسوی عاملی، سید محمد، مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام، قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث، بی تا.
۵۴. مومن قمی، محمد، تسديد الأصول، قم: موسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، تعليق: شيخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۵۶. مفید، محمد، الأمالي، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة النعماني، تحقيق: علی اکبر غفاری، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۸. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: موسسه نشر الاسلامی، بی تا.
۵۹. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

